

عوامل و زمینه‌های همگرایی در جهان اسلام

محمد رحیمی*

چکیده

کشورهای اسلامی به لحاظ پیوستگی جغرافیایی، سابقه تاریخی و فرهنگ مشترک اسلامی از قابلیت‌ها و ظرفیت‌های گسترده‌ای برای ایجاد همگرایی و از جمله همگرایی منطقه‌ای برخوردارند. در حال حاضر روابط میان دولت‌های اسلامی بر مبنای مرزهای سرزمینی و نظم دولت محوری و ستفالی است؛ اما مسئله فروپیزی مرزها، پیوندهای فراملی و ارتباطات افقی میان ملت‌ها سبب ایجاد شرایط جدیدی شده است که زمینه همگرایی کشورهای اسلامی را افزایش می‌دهد.

در دوره جهانی شدن، کشورهای اسلامی برای حفظ هویت و ارزش‌های فرهنگی خود ناگزیر به رفع محدودیت‌ها و موانع همگرایی منطقه‌ای هستند. دیپلماسی رسمی، عمومی و فرهنگی ابزارهای کارآمدی جهت تصویر سازی مثبت، افزایش میزان اعتماد متقابل و شناسایی ظرفیت‌های همکاری و همگرایی کشورهای اسلامی است. در این میان، ابزارهای جدید اطلاعاتی و ارتباطی فرصت جدیدی را برای افزایش فرایندها و تعاملات منطقه‌ای میان دولت‌ها و ملت‌های اسلامی ایجاد کرده است؛ روندی که باید پیوسته تقویت شده و ضمن شناخت امکانات، محدودیت‌ها و موانع آن را برطرف نمایند.

تحقیق حاضر کوشیده تا این زمینه‌ها و بسترها را که موجب همگرایی جهان اسلام می‌شود؛ شناسایی و راه را برای تحقیقات بیشتر فراهم نماید. از این رو، نگارنده معتقد است که قابلیت‌های اقتصادی، منطقه‌ای، درون منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌تواند به عنوان ظرفیت‌ها و توانمندی‌های جهان اسلام برای رسیدن به همگرایی قرار گرفته تا خود را به عنوان یک قدرت جهانی مطرح ساخته و در روابط بین‌الملل تأثیرگذار باشند.

کلیدواژه‌ها: جهان اسلام، همگرایی، وحدت، فرصت، روابط بین‌الملل.

مقدمه

این بخش تلاش می‌کند مفاهیم کلیدی و مرتبط با موضوع تحقیق را مورد تعریف قرار بدهد. زیرا در هر تحقیقی، مفهوم شناسی از اهمیت راهبردی برخوردار است. تا زمانی که مفاهیم اساسی تحقیق مورد تعریف واقع نشده امکان دستیابی به اهداف تحقیق امکان پذیر نیست. براساس این قاعده، بخش حاضر مفاهیمی همچون چالش، مانع، همگرایی، فرصت و جهانی شدن را مورد تعریف قرار داده مسایلی مانند ضرورت همگرایی در جهان اسلام و سطوح همگرایی در جهان اسلام به عنوان کلیات در این بخش بحث خواهد شد و در نهایت مبانی نظری تحقیق مطرح می‌گردد.

بخش اول: چارچوب مفهومی و کلی

الف) چارچوب مفهومی

۱. تعریف همگرایی

مراد از همگرایی جهان اسلام در تحقیق پیدایش فضای ذهنی مثبت، اعتماد سازی و تقویت مناسبات دولت‌های اسلامی با یکدیگر است. (ستوده، ۱۳۹۲: ۲۵۸) جالب این که اهل لغت نیز همگرایی را به معنای تقارب، تمرکز و همسویی دانسته است (معین، ۱۳۸۶: ۱۲۵۴-۹۴۸).

بنابراین هرگاه جهان اسلام دارای فضای ذهنی مثبت نسبت به یکدیگر در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی شدند و به یکدیگر اعتماد کردند و براساس این اعتماد مناسبات‌شان تقویت کردند در این صورت گفته می‌شود که جهان اسلام دارای ظرفیت همگرایی شده و می‌خواهند در حوزه‌های مذکور به شکل همسو عمل کنند. در شرایط فعلی بدلیل این که کشورهای اسلامی نسبت به یکدیگر ذهنیت مثبت ندارند و به همین خاطر نسبت به هم‌دیگر اعتماد نیز ندارند؛ و لذا در مناسبات‌شان نیز بیشتر واگرا هستند و همین واگرایی سبب ذلت و ناکامی آنها در عرصه سیاست داخلی و بین‌المللی گردیده است. این تحقیق می‌کوشد تا ضمن شناسایی عوامل بازدارنده از همگرایی؛ راه‌ها و فرصت‌های همگرایی را که زمینه ساز اعتماد و مناسبات حسنه و همسویی جهان اسلام می‌شود را مطرح سازد.

۲. تعریف فرصت

فرصت به معنای زمان مناسب برای انجام کار است. بسیاری از لغت‌شناسان نیز به همین ترتیب معنی نموده‌اند. مثلاً برخی گفته‌اند فرصت به معنای وقت مناسب برای انجام دادن کار است؛ یا به معنای مجال انجام کار؛ یا به معنای مساعدت روزگار و مانند آن است. (معین، همان: ۷۶۲) اما مراد تحقیق از فرصت ظرفیت‌ها، قابلیت‌ها، راهکارها و راه‌های رسیدن به همگرایی است که در جهان اسلام وجود دارد. جهان اسلام بدلیل این که دارای پتانسیل‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی، ترانزیتی، مشترکات همجواری و مانند آن است؛ از مجموعه‌ای این ظرفیت‌ها به فرصت‌ها تعبیر می‌گردد. این فرصت‌ها و ظرفیت‌ها می‌تواند زمینه‌های همگرایی را در جهان اسلام فراهم نماید و در نتیجه جهان اسلام بعد از همگرایی بتواند جایگاه شایسته خود را در روابط بین‌الملل پیدا کرده و در این عرصه دارای تأثیرگذاری شوند. به تعبیر دیگر، اگر جهان اسلام امروزه دارای هیچ‌گونه تأثیرگذاری در سطح بین‌الملل نیست و معمولاً در برابر جامعه جهانی حالت انفعال دارند، به آن دلیل است که همگرایی در بین‌شان نیست و هرکدام به‌عنوان جزیره جداگانه همواره در صدد تضعیف همدیگر هستند. به طور که حتی برای تضعیف کشور اسلامی دیگر با دشمنان اسلام هم پیمان می‌شوند.

۳. تعریف جهان اسلام

از این که مسلمانان در قاره‌های مختلف جهان زندگی می‌کنند؛ بنابراین برای تعریف جهان اسلام می‌توان معیارها و ملاک‌های متفاوتی در نظر گرفت. چرا که ارائه یک معیار فراگیر برای تعریف جهان اسلام مشکل است. (مستوفی الممالکی، ۱۳۸۲: ۱۵) اما به نظر می‌رسد که معیار میزان جمعیت مسلمان در یک سرزمین می‌تواند تا حدی مشخص‌کننده محدوده جهان اسلام باشد. بر این اساس، در تعریف جهان اسلام می‌توان گفت: مجموعه کشورهایی که در مناطق مختلف جهان اکثریت جمعیت‌شان مسلمان باشد، جهان اسلام را تشکیل می‌دهند. در این تعریف مبنای ترسیم جهان اسلام سرزمینی است و مرزهای جهان اسلام با سایر کشورها را که در جهان اسلام قرار نمی‌گیرند، همان مرزهای سرزمینی دولت ملی است. در این تعریف نکات زیر مهم است:

الف) کشورهایی که جمعیت مسلمان آن پنجاه درصد به بالاست، در قلمرو جهان اسلام قرار دارند؛ اما در قلمرو امت اسلامی نیستند؛

ب) مرزهای اعتباری کشورها که مورد پذیرش دولت‌ها قرار گرفته است، در این تعریف قرار می‌گیرد و از آنجا که نظام بین‌الملل موجود مبتنی بر نظم دولت-ملت است، مفهوم جهان اسلام نیز در این چارچوب ادراک می‌شود.

ج) در قلمرو جهان اسلام می‌توان مناطقی را تصور کرد و همگرایی کشورهای اسلامی را در آن قلمرو مطالعه نمود. بر این اساس، تعریف فوق از جهان اسلام یک تعریف کاربردی که از تعریف امت اسلامی متمایز می‌شود. چون تعریف جهان اسلام سرزمینی است؛ در حال که تعریف امت اسلامی بر مبنای عقیده و ایمان است. لذا واژه امت به جماعتی اطلاق می‌شود که دارای یک مقصد و یک هدف باشند و این مقصد واحد رابطه واحدی را میان افراد ایجاد کرده باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲: ۱۸۵) این جماعت یا امت، جهان بینی مشترک، آرمان مشترک و نظام مشترک دارند. (عمیدزنجانی، ۱۳۶۱: ۸۱-۷۱)

معنای این سخن آن است که هر فرد مسلمانی که در کشورهای غیر اسلامی به سر می‌برند؛ از مجموعه امت اسلامی به‌شمار می‌روند؛ چون امت اسلامی را مرزهای جغرافیایی نمی‌تواند از یکدیگر جدا سازند. از سوی دیگر مفهوم دارالاسلام نیز می‌تواند به تعریف جهان اسلام کمک نماید. عمید زنجانی در کتاب وطن و سرزمین نظریاتی را در باره سرزمین مطرح کرده که هرکدام بر جنبه‌ای از اسلامی بودن سرزمین تأکید می‌کند. مثلاً در یک نظریه می‌گوید: سرزمین‌هایی که در قلمرو حکومت اسلام هستند و احکام اسلام در آن اجرا و نافذ بوده و مناسک اسلامی برپا می‌شوند دارالاسلام خواهند بود. (عمید زنجانی، ۱۳۶۵: ۱۰۹)

بر این اساس جهان اسلام شامل جزیره العرب و سرزمین‌هایی است که بدست مسلمین فتح شده و نیز بلادی که در برابر قانون اسلامی سر فرود آورده و نظامات اسلامی در آن بلاد اجرا شده خواهد شد. (عمید زنجانی، همان: ۱۱۰) در حالی که در نظریه دیگر وجود «امان» و عدم آن ملاک تشخیص دارالاسلام یا دارالحرب است؛ به این معنا که هرگاه در سرزمین امان از طرف مسلمین باشد، مشمول جهان اسلام و هرگاه امان از طرف مسلمین نباشد جزء دارالحرب خواهد بود. (همان: ۱۱)

هریک از معیارهای فوق می‌تواند به تعریف جهان اسلام کمک نماید. زیرا اگر در کشوری از جهان اسلام که اکثریت آن مسلمان هستند؛ حکومت اسلامی ملتزم به اجرای قوانین اسلامی باشند و یا اساساً حکومت دینی باشند؛ از ویژگیهای بیشتری برای قرار گرفتن در جهان اسلام برخوردارند. اما معیار حداکثر جمعیت مسلمان می‌تواند به عنوان شرط

حداقلی در تعریف جهان اسلام ملاحظه شود. تعریف فوق از جهان اسلام می‌تواند این امکان را فراهم نماید که کشورهای اسلامی با حفظ مرزهای سرزمینی در چارچوب مفهومی جهان اسلامی مطالعه شود. به طور که ضمن ترسیم مرزهای سرزمینی، دسته بندی آنها در قلمرو منطقه‌ای با هدف افزایش ارتباطات درون منطقه‌ای امکان پذیر شود و از جانب دیگر، زمینه ترسیم موقعیت، جایگاه و منزلت کشورهای اسلامی را در نظام بین‌الملل جهانی فراهم می‌سازد.

۴. ضرورت همگرایی

جهانی شدن، اطلاعات و ارتباطات ارتباطات اهمیت و ضرورت همگرایی را در جهان اسلام دوچندان نموده است. زیرا امکان ادامه حیات کشورها در چارچوب نظم و استقالی را با مشکلات فراوانی مواجه ساخته و ساختار نظام بین‌الملل دولت محور در حال تغییر بوده و جای خود را به ساختارهای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای و جهانی می‌دهد. در این شرایط، تأکید بر سرزمین‌های اسلامی منفک از یکدیگر نه تنها منافع ملی کشورهای اسلامی را تأمین نمی‌کند؛ بلکه امکان استحاله آنها را در نظم جدید جهانی میسر می‌سازد. (ستوده، همان: ۱۷)

جهانی شدن به‌عنوان یک واقعیت تمامی کشورها و از جمله کشورهای اسلامی را تحت تأثیر قرار داده و در چنین وضعیتی، کشوری که از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های قدرت مادی و معنوی برخوردار باشند، امکان تعامل سازنده با سایر کشورها را بهتر پیدا می‌کند. زیرا افزایش قدرت در گرو تعامل سازنده در ساختارهای جدید اطلاعاتی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است. در حال که حرکت به سمت اتحادیه‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از سازوکارهای کارآمد برای افزایش قدرت است.

جهان اسلام با داشتن امکانات بالفعل و بالقوه توان دستیابی به سطح بالایی از قدرت را جهت حفظ خود در دوره جهانی شدن دارد مشروط به این که از فرصتها و امکانات ایجاد شده استفاده نماید و آنها را جهت نیل به اهداف خود کنترل نماید. مثلاً جهانی شدن اقتصاد و پیدایش سازمان تجارت جهانی مجموعه‌ی از فرصت‌ها و محدودیت‌ها را برای اقتصاد کشورهای اسلامی ایجاد کرده که می‌بایست کشورهای اسلامی به خوبی از آنها استفاده نماید.

بخش دوم: فرصت‌ها و قابلیت‌های همگرایی در جهان اسلام

از وجوه همگرایی کشورهای اسلامی مربوط به همسو شدن در سیاست خارجی و اتخاذ مواضع مشترک در برابر روندها و تحولات بین‌المللی است. آنچه مسلم است آن است که کشورهای اسلامی بدلیل تنوع رژیم‌های سیاسی، نداشتن اعتماد متقابل همه‌جانبه و مداخله قدرتهای بزرگ کمتر قادرند مواضع جمعی فعال در مسایل منطقه‌ای و بین‌المللی اتخاذ نمایند.

این درحالی است که تجربه همکاریهای سیاسی در قالب سازمان‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای گام موثری در حرکت به سمت سیاست خارجی مشترک به‌شمار می‌رود. یعنی کشورهای اسلامی با وجود موانع و چالشهای موجود از ظرفیت‌های قوی نیز جهت همگرایی برخوردارند که بتواند دیپلماسی خود را سازمان بدهند. از جمله آن فرصت‌ها می‌توان تاریخ مشترک، پیوستگی جغرافیای و نیازهای مشترک را نام برد. لذا همگرا شدن کشورهای اسلامی در سطوح اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مستلزم اراده سیاسی دولت‌های اسلامی بوده که می‌توان این اراده را در سیاست خارجی آنها مشاهده نمود. لذا این سوال مطرح است که آیا امکان تعریف و شناسایی سیاست خارجی مشترک کشورهای وجود دارد؟ در صورت که جواب مثبت باشد؛ کشورهای اسلامی چگونه می‌توانند از فرصت‌های موجود برای رسیدن به سیاست خارجی همگرا استفاده نمایند؟

الف) فرصت‌های سیاست خارجی مشترک

تمام دولت‌ها مطابق نیاز داخلی سیاست خارجی خود را هدایت می‌کنند. یکی از این جهت‌گیری‌ها اتحاد و ائتلاف است. دولت‌هایی که در صدد ایجاد ائتلافهای دیپلماتیک سیاسی و امنیتی دائمی هستند به این باور رسیده‌اند که نمی‌توانند به تنهایی و با تکیه به توان خود به اهدافشان برسند و از امنیت ملی خود دفاع نموده و تهدیدات موجود را دفع نمایند. به همین دلیل با کشورهای که مشکلات مشابه دارند وارد اتحاد و ائتلاف می‌شوند و در این اتحادها تعهداتی می‌پذیرند و از طریق این اتحاد توان خود را برای تأمین امنیت و نیاز بالا می‌برند. اگرچه در بسیاری از اتحادها عواملی وجود دارد که همگرایی به وجود آمده را تهدید می‌کند؛ مانند: عملی نشدن اهداف اتحاد بخاطر فقدان امکانات و ابزار لازم، اختلاف میان متعاهدان، عدول برخی از اعضا از اهداف اتحاد؛ اما در کل باعث ارتقای توان یک دولت خواهد شد. (قوام، ۱۳۷۱: ۱۹۰-۱۸۵)

یکی از راههای رسیدن به همگرایی کشورها بکارگیری توان دیپلماسی کشورها در مسیر نهادها و سازمان‌های منطقه‌ای است. دولت‌ها از این طریق می‌توانند منافع سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی مشترک و مطلوب خود را بهتر پیگیری نموده و به آنها نایل شوند. به همین دلیل در رویکرد نهادگرایی نولیبرال نهادها و سازمان‌ها را تسهیل‌کننده همکاری بین دولت‌ها ارزیابی می‌کنند. این رویکرد با قبول وجود عناصری از ناسازگاری در مناسبات بین دولت‌ها معتقد است نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی با مشروع کردن روابط مناسب و نامشروع کردن تخلفات، هزینه مبادلات را کاهش می‌دهند و روند مذاکرات را تسهیل می‌کنند. اما از این که هزینه ایجاد سازمان‌های منطقه‌ای زیاد است، نگاه همه جانبه به فرصتهای موجود در کشورهای اسلامی، با هدف اعتلای همگرایی می‌تواند باعث کاهش هزینه‌های همگرایی شود. یعنی رسیدن به صدای واحد در سیاست خارجی و مناسبات امنیتی نیازمند اصلاح و توجه بیشتر به تجربیات سازمانی منطقه، از جمله سازمان «اكو» و «سازمان کنفرانس اسلامی» است که در زیر به عنوان یک فرصت برای همگرایی در سیاست خارجی کشورهای اسلامی مورد تحلیل واقع می‌شود.

۱. سازمان کنفرانس اسلامی

سازمان کنفرانس اسلامی مهمترین فرصت بالفعل سازمانی است که می‌تواند رفتار کشورهای اسلامی را در موضوعات مختلف مدیریت نماید. تشکیل این سازمان نشان می‌دهد که انتقال انتظارات، تصمیمات و فعالیت‌های سیاسی به یک سازمان و ارگان مرکزی جدید بی سابقه نیست و کشورهای منطقه بارها در جهت ایجاد سیاست خارجی همگرا تلاش کرده تا سازمانها و نهادهای منطقه‌ای را ایجاد نمایند. (Laursen, 2003: 6)

سازمان کنفرانس اسلامی هم‌اکنون با داشتن ۵۷ کشور مسلمان عضو، ۷۴ درصد ذخایر نفت جهان و ۵۵ درصد ذخایر گاز جهان و با در اختیار داشتن تنگه‌ها و آبراهه‌ها و ۲۰ درصد از مناطق آبی و خاکی مهم جهان و نیز یک ونیم میلیارد جمعیت؛ دارای ظرفیت و فرصت بالایی در معادلات جهانی است. این سازمان با این امکانات و توانایی‌ها می‌تواند به عنوان یک عامل مهم برای همگرایی و در نتیجه باز یافتن عظمت دوباره امت اسلامی را به آسانی رقم بزند و خود را به عنوان یک قدرت تأثیرگذار در سطح جهانی مطرح نماید. (ستوده، همان: ۲۵۰)

مطابق اساسنامه سازمان، برخی از اهداف سازمان عبارتند از: ارتقای همبستگی اسلامی میان کشورهای اسلامی، تحکیم همکاری‌ها میان کشورهای عضو در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، علمی و اجتماعی، اقدامات هماهنگ از صلح جهانی و امنیت متکی بر عدالت، هماهنگی اعضا جهت حراست و محافظت از اماکن مقدسه، پشتیبانی از مردم فلسطین. نگاهی به اهداف سازمان کنفرانس اسلامی و تلاش‌های انجام شده نشان می‌دهد که زمینه‌ها و امکانات لازم برای همگرایی سیاسی و فرهنگی کشورهای اسلامی پدید آمده؛ اما نیازمند تلاش فراوان است تا با استفاده از تجارب گذشته بتوانند محدودیت‌ها را کنار بزنند. در حوزه فرهنگی اقدامات مهمی مانند: تدوین دوسند «استراتژی فرهنگی جهان اسلام» و «اعلامیه حقوق بشر اسلامی» و استقرار کمیته دائم همکاری‌های اطلاعاتی و فرهنگی انجام شده که با توجه به ظرفیت‌های فرهنگی مشترک، سازمان توانسته موفقیت‌هایی را در زمینه‌های روابط فرهنگی کشورها بدست آورد.

اما در حوزه اقتصادی با وجود نهادهای اقتصادی مانند: صندوق همبستگی اسلامی، نظام ترجیحات تجاری سازمان و کمیته همکاری تجاری و اقتصادی کومسک، عملکرد بانک توسعه اسلامی درخور توجه است. اهرم اجرایی ارتقای سطح اقتصادی و حرکت سرمایه بین اعضا معمولاً بانک‌ها هستند که بانک توسعه اسلامی با هدف رشد توسعه اقتصادی کشورهای اسلامی در سال ۱۹۷۵ با سرمایه دو میلیارد دینار اسلامی تشکیل شد. این بانک از ابتدای فعالیت خود اقدامات موثری را در جهت تحقق اهداف سازمان به عمل آورد و با تأمین مالی سرمایه‌گذارها و ارائه خدمات و اعطای تسهیلات در زمینه پروژه‌های زیر بنایی نقش سازنده‌ای در توسعه اقتصادی و رونق تجاری کشورهای عضو ایفا نمود. (محمدی: www.asianews)

در واقع، عملکرد بانک توسعه اسلامی یادآور نقش اتحادیه زغال سنگ در شکل‌گیری اتحادیه اروپاست و این که همگرایی را می‌توان از حوزه اقتصادی به سایر حوزه‌ها تسری داد. بنابراین، با تنظیم دستور کار جدید همراه با اجلاسهای فوق العاده در سطوح مختلف با هدف باز تعریف امنیت و سیاست خارجی مشترک می‌توانند به وحدت سیاسی برسند. یعنی سازمان می‌تواند سیاست خارجی مشترک را با ایجاد سنخیت بین موضوعات سیاست خارجی کشورهای عضو با موضوعات عمده بین‌المللی و بر اساس اجماع میان کشورها در مقابل سایر بازیگران اتخاذ نمایند. (صدرخواه، ۱۳۸۰: ۹۰۸) بر این اساس، سازمان می‌تواند با ایجاد

اراده سیاسی میان کشورهای عضو همگرایی را ابتدا ایجاد و سپس تحکیم نمایند. زیرا اراده سیاسی و همگرایی سیاسی علاوه بر تقویت نهادهای منطقه‌ای، وابستگی به قدرتهای بزرگ را کاهش می‌دهد و قراردادهای و معاهدات و تصمیمات را در سطح بین‌المللی کارآمد می‌سازد. در این صورت، کشورهای اسلامی در یک رابطه احترام متقابل با جامعه جهانی قرار می‌گیرد که در آن از تأثیرات زیانبار سیاست جهانی خود را بیمه می‌کند.

علاوه بر ارگان‌های اقتصادی سازمان کنفرانس اسلامی نهادهای دیگری نیز مانند: «اکو»، اتحادیه مغرب عربی (AMU)، شورای وحدت اقتصادی اتحادیه مغرب عربی (AEU)، اتحادیه پولی و اقتصادی غرب آفریقا (WAEMU)، و گروه «دی هشت»^۱ حضور دارند. اصولاً عرصه اقتصاد مهمترین عرصه‌ای است که دولتمردان منطقه لزوم اتخاذ سیاست مشترک را احساس کردند. آمارها حکایت از آن دارند که طی دوره ۱۹۹۴-۲۰۰۳ تجارت کشورهای منطقه به سمت تجارت در میان اعضا گرایش داشته به طور که سهم واردات درون گروهی ۲/۲ درصد افزایش داشته است. در این باره شورای همکاری خلیج فارس در رتبه نخست، شورای وحدت اقتصادی اتحادیه مغرب عربی در رتبه دوم و سازمان اکو در رتبه‌های بعدی قرار داشتند. (ثاقب، ۱۳۸۴: ۲۴-۲۸)

از جانب دیگر ارگان‌های فرهنگی سازمان کنفرانس اسلامی مانند آیسیسکو و سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، کنفرانس وحدت، مجمع جهانی ادیان نیز عهده دار تقویت حوزه فرهنگ اسلامی بوده است. این کشورها با استفاده از این نهادهای فرهنگی همواره در پی رفع اختلاف مذاهب و ادیان از طریق تأسیس مجمع جهانی تقریب مذاهب، سازمان ارتباطات و فرهنگ، برگزاری کنفرانس وحدت اسلامی و تأسیس دانشگاه مذاهب اسلامی بوده است. این تلاشها همگی با هدف ایجاد زمینه‌های اتحاد و همگرایی جهان اسلام، همفکری دانشمندان اسلامی جهت نزدیک سازی دیدگاه‌های علمی و فرهنگی آنان در زمینه‌های فقهی، اصولی، کلامی، تفسیری و نیز مسایل مسلمانان و ارائه راهکارهای مناسب مشترک بوده است. تا بتوانند امت اسلامی را شکل داده و در نهایت به همگرایی برسند. به خصوص این که مجمع جهانی تقریب وظیفه دارد که دیدگاههای فرقه‌های اسلامی را به یکدیگر نزدیک ساخته و بازگشت به اسلام اصیل را آسان سازد.

۱. هشت کشور در حال توسعه اسلامی شامل ایران، پاکستان، ترکیه، مالزی، بنگلادش، مصر، اندونزی و نیجریه کشورهای هستند که این گروه را با اهداف همکاریهای اقتصادی ایجاد کردند.

۲. ایجاد اتحادیه امنیتی مشترک

آنچه جهان اسلام را در ارائه تعریف واحد از امنیت مشترک کمک می‌کند، تعریف بر اساس توانمندیهای دولت عضو است. نه تعریف بر اساس وابستگی، اتحاد با دولتهای غربی و ائتلاف با آنها. از سوی دیگر، تعمیق روابط منطقه‌ای از تنها از طریق درک مشترک از امنیت خارجی است که مستلزم تقسیم منافع منطقه‌ای بین ملت‌های مسلمان است که در چشم انداز توسعه امنیت اثر دارد. از این گذشته، همگرایی در حوزه امنیتی مستلزم ایجاد این ذهنیت در میان رهبران است که «هیچ دولتی نمی‌تواند بدون افزایش امنیت سایرین، امنیت خود را افزایش دهد». در حال که روح غالب بر این ایده «همکاری بجای رقابت، اتفاق بجای خود اتکایی در تحصیل امنیت و حفظ امنیت منطقه» است. (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۳۲۸) از این نظر، ضرورت مقابله با تهدیدات مشترک منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بستر مناسب را برای ترتیبات امنیتی دسته جمعی منطقه‌ای با حضور کشورهای مسلمان فراهم می‌کند.

از جانب دیگر، رسیدن به امنیت مشترک نیازمند باز تعریف امنیت از حیث عوامل تهدید کننده نیز مهم است. غرب از راه‌های مختلف می‌کوشد حساسیت‌های ملل اسلامی از مسئله فلسطین به سمت و سوی دیگر بکشاند که در آن کل برداشت از طیف «دشمن-دوست» باید با اهداف صلح آمریکایی-عبری منطبق شود. (مشیرزاده، ۱۳۸۰: ۷۵۵) اگر این کشورها به این حقیقت برسند که آمریکا دوست ابدی این کشورها نیست، خودشان ترتیبات امنیتی خود را بدست خواهد گرفت.

۳. ظرفیت‌های اقتصادی سیاست خارجی مشترک

با وجود اختلاف در ساختارهای اقتصادی، فقر، ضعف مدیریت، فساد اداری و اختلاف سطح در توسعه اقتصادی کشورهای اسلامی، صاحب نظران باور دارند که اتحادیه اقتصادی مستلزم ایجاد بازار مشترک و پول واحد است. بازار مشترک نوع پیشرفته‌تری از طرح‌های همگرایی در مقایسه با طرح‌های مناطق ترجیحات تجاری، منطقه آزاد تجاری و اتحادیه گمرکی است؛ البته از بازار مشترک پیشرفته تر در زمینه همگرایی اتحادیه پولی است. ملزومات ایجاد بازار مشترک عبارتند از: حذف تعرفه‌ها در منطقه کشورهای عضو، اعمال یک تعرفه مشترک بر کشورهای غیر عضو، نبود محدودیت‌های نامرئی بر تجارت از جمله هماهنگ بودن استانداردها و روشهای تجاری، آزادی نقل و انتقالات سرمایه و نیروی کار.

با وجود این که حجم تجارت درون گروهی بالا نیست، اما با اقدامات که سازمان کنفرانس اسلامی آن هم با همت بانک توسعه اسلامی صورت گرفته، حجم تجارت از یازده درصد در سال ۱۹۹۹ به رقم تقریبی چهارده درصد در سال ۲۰۰۴ رسیده و این دلیل خوبی است که می‌توان با اتخاذ تدابیر دمشترک می‌تواند در ارتقای این رقم موثر باشد. (صادقی یارندی: www.ui.ac.ir)

در زمینه پول واحد شورای همکاری خلیج فارس توافق کردند که دینار عربی را به‌عنوان پول مشترک انتخاب نمایند و سپس در آینده نه چندان دور آن را وارد بازار کنند. به طور طبیعی، تصمیم چنین تصمیمی به سایر کشورهای اسلامی نیازمند ارتقای مبادلات تجاری-اقتصادی میان کشورهای منطقه، تعمیق همکاریهای اقتصادی-تجاری و رفع موانع گمرکی و حل مشکلات پولی-مالی پیش روست. البته به گردش در آمدن پول واحد اسلامی با توجه به اقتصاد ناهمگن کشورهای اسلامی لازم است ابتدا در کشورهای که اقتصادی نزدیک به هم دارند، مانند کشورهای حوزه خلیج فارس (صادرکننده نفت) اجرا شود. علاوه بر موارد مذکور، زمینه‌های همگرایی اقتصادی دیگری نیز مطرح است مانند: سرمایه گذاری پول ناشی از فروش نفت در سایر کشورهای اسلامی، بومی سازی دانش غربی مطابق با محیط محلی و تولید تکنولوژی مناسب طرح ریزی شده برای رشد پایدار، تقویت سنتهایی چون زکات و وقف با هدف کاهش فقر میان مسلمانان، رفع محدودیت‌های گمرکی از یک طرف و کاهش محدودیت‌های نیروی کار برای نقل و انتقال در کشورهای اسلامی که همگی نوید دهنده منطقه ثروتمند و پیشرفته را می‌دهد.

اساسی‌ترین وجه مثبت فعالیت‌های فنی و اقتصادی مانند فناوری اطلاعات، آب، مبارزه با فقر، زراعت و خدمات این است که رسیدن به توافق و اجماع در این حوزه مستلزم چانه زنی از طریق مجاری دیپلماتیک و غیر رسمی است. ایجاد تعرفه‌های گمرکی و مناطق آزاد تجاری ضمن این که رفاه را برای کشورهای منطقه در بر دارد، بنا به اصل سرریزی، همگرایی را به حوزه‌های سیاسی و امنیتی تسری می‌دهد.

کشورهای نفتی منطقه، به خصوص خلیج فارس از نظر درآمدهای ارزی ناشی از نفت و ثروتهای حاصل شده، موقعیت خاصی در گردش اقتصاد و امور مالی جهان دارند؛ به خصوص اینکه درآمدهای نفتی این کشورها با ورود به قرن بیست و یک افزایش یافته است. همین امر انگیزه قوی به منظور رقابت کشورهای غربی در خلیج فارس برای جذب و برگشت

مجدد دالره‌های نفتی ایجاد کرده است. از این رو، با عنایت به اینکه صنعت انرژی یکی از سودآورترین صنایع جهان به‌شمار می‌رود، نیازی فوری به تأسیس شرکتهای چند ملیتی، شبیه به شرکت نفت مالزی (پتروناس) و سازمان‌های منطقه‌ای مثل بانک توسعه اسلامی برای افزایش رقابت صحیح سرمایه‌های مالی سرگردان وجود دارد. (ستوده، همان: ۲۸۵)

۴. اهمیت حج در همگرایی فرهنگی

مراسم حج از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های گسترده‌ای برای همگرایی مسلمانان و اتخاذ سیاست خارجی مشترک برخوردار است. این امر در کنار پیشرفت فناوری اطلاعات در قرن بیست و یک و انقلاب اطلاعات بیش از پیش در ایجاد روابط بین اذهانی و آگاهی از اشتراکات فرهنگی و تمدنی کمک کرده و وضعیتی ایجاد کرده که همگی خود را شهروند جهانی احساس می‌کنند. در این ماراتن مذهبی مسلمانان از تمام نقاط جهان در یک جا جمع می‌شوند و با وجود تفاوت‌های مذهبی فرایض مشابهی را با هدف تقرب الهی انجام می‌دهند. در کنار امور عبادی حج، جلوه‌هایی از همگرایی فرهنگی و اعتقادی در اثر ارتباط چهره به چهره و نزدیک مسلمانان و اطلاع از اوضاع اجتماعی و سیاسی یکدیگر حاصل می‌شود که می‌توان از آن به‌عنوان ظرفیت بسیار قوی برای دستیابی به همگرایی استفاده کرد و از آن در ایجاد فضای ذهنی مثبت اعتماد سازی و تقویت مناسبات دولتهای اسلامی بهره برد.

ب) فرصت‌های توسعه اسلام سیاسی در جهان

جایگاه طرفداران اسلام سیاسی در کشورهای اسلامی نشان می‌دهد که اسلام از قابلیت‌های گسترده‌ای برخوردار است که می‌تواند در جهت تحقق همگرایی کشورهای اسلامی موثر واقع شود. برخی از این قابلیت‌ها و ظرفیت‌ها به صورت رفتار سیاسی ظهور یافته و برخی دیگر نیازمند ارائه راهکارها، طرحها و برنامه‌های مشخص جهت استفاده از آنهاست. طرفداران اسلام سیاسی در کشورهای اسلامی با تمام تنوع حزبی‌شان دارای مشترکات اساسی در بستر جامعه مطلوب سیاسی هستند. چرا که اسلام دینی است که سیاستش عین عبادتش و عبادتش عین سیاستش می‌باشد. بر این اساس آنها باید نظامی را طراحی نمایند که در پرتو شعارهای قرآنی و الهی زمینه تحقق آرمان‌های اسلامی و همگرایی امت اسلامی را فراهم نماید. برخی از این فرصت‌ها موارد زیر است.

۱. فرصت‌ها

الف) اعتقاد به نیروی مردمی: نیروی مردمی و اعتقاد به این نیرو یکی از فرصت‌های مهم برای همگرایی به‌شمار می‌رود. چرا که پتانسیل زیادی برای به حرکت در آوردن مردم علیه حاکمان ظالم در داخل و خارج وجود دارد. طرفداران اسلام سیاسی باید امیدوار باشند که امروزه حرکت‌های امیدوارکننده‌ای در کشورهای اسلامی شروع شده است. چه در ترکیه با شعار حجاب زنان و چه در لبنان ما شاهد این حرکت‌ها هستیم. حالا چه انحطاط سیاسی مصر و الجزایر را درونزا بدانیم و چه حجاب زنان ترک را برگرفته شده از فرهنگ دیگر کشورهای اسلامی بدانیم؛ نشان از این واقعیت دارد که اسلام سیاسی استعداد و قدرت بسیج مردم را دارد تا ظلم و ستم را مورد نفی قرار بدهد.

ب) اعتقاد به اسلام به‌عنوان دین زندگی: به باور اسلام‌گرایان، اسلام صرفاً دارای تعالیم فردی نیست، بلکه مکتبی است که برای تمام زوایای زندگی انسان‌ها دستور و برنامه دارد. اسلام دین زندگی بوده و برای زندگی بشر سبک زندگی ارائه می‌دهد. از این جهت، اسلام با سیاست و اقتصاد و حکومتداری پیوند عمیق و ریشه داری دارد. اسلام دینی است که در تمام زمان‌ها و مکان‌ها اجرا شدنی است و قرآن قانون زندگی اجتماعی و سیاسی بوده که در آن دولت اسلامی مجری این قوانین خواهد بود. یکی از تعالیم اسلام دوری از اختلاف و ایجاد امت اسلامی است که دولت‌های مسلمان باید در جهت تحقق آن بکوشد. نتیجه‌این تلاش همگرایی جهان اسلام در چارچوب تعالیم قرآن است.

ج) اعتقاد به روند تکاملی اسلام سیاسی: یکی از نقش‌های اسلام سیاسی این است که در بین کشورهای اسلامی و مسلمانان یک روند رو به تکامل را داشته و این جریان فکری امروزه به‌عنوان یک واقعیت انکارناپذیر زندگی سیاسی مردم را تحت تأثیر قرار داده است. و امروزه اسلام سیاسی به‌عنوان یک خطر برای قدرتهای بزرگ گردیده و این نشان دهنده آن است که اسلام سیاسی پیشرفت خوبی در حیات سیاسی و اجتماعی مردم داشته است.

د) خودباوری اسلامی: یافتن خود در پرتو اسلام از ظرفیت‌های است که طرفداران اسلام سیاسی به آن دست یافته‌اند. دیگران نیز باید به این نتیجه برسند که ما می‌توانیم از سیطره ظلم قدرتهای بزرگ بیرون آییم. گرچه ترویج این ایده زمانبر است اما دست یافتنی است. مسلمانان یک روزی خود به فلسفه احکام اسلامی خواهند رسید و از این طریق به خودباوری قدم خواهند گذاشت.

امروزه بزرگ‌ترین درد جوامع اسلامی این است که هنوز نه تنها به فلسفه احکام اسلامی نرسیده بلکه درک درستی از ارزشهای نیز ندارند. مثلاً حج با آن همه عظمت که دارد هنوز به صورت یک عبادت خشک باقی مانده است. حج زمانی از این حالت خارج می‌شود که مسلمین به خود باوری اسلامی برسند.

البته خودباوری گرچه در کشورهای اسلامی برای همگرایی کافی نیست اما زمینه ساز تحولات به‌شمار خواهد رفت. زیرا هرگونه اقدام و حرکت در گرو فعال شدن خودباوری اسلامی است.

۲. برخی راهکارها

الف) ایجاد ساختارهای حکومتی مردمی: یکی از راهکارها برای رسیدن به همگرایی از بین بردن حکومت‌های دیکتاتور و وابسته به قدرتهای بزرگ است. مسلمانان در کشورهای اسلامی از طرق مختلف سخت افزاری و نرم افزاری باید سعی کنند ساختارهای حکومت را مردمی بسازند. همه مسلمانان وظیفه دارند به ملیت‌های آزاد بفهمانند که حکام آنها در سلطه قدرتهای خارجی هستند و مطابق اصل استقلال ملی و قوانین اسلامی، هیچ ملت و شخصی و قدرتی حق مداخله در امور کشورهای اسلامی را ندارند. در حال که حکام دست نشانده کشورهای اسلامی این استقلال را از ملت‌های شان گرفته و بر باد داده‌اند.

ب) حضور فعال در اداره جامعه: طرفداران اسلام سیاسی برای تأثیرگذاری در سیاست و اداره جامعه نیازمند نیروی نخبه هستند. بر این اساس تعلیم و تربیت نیروی مستعد گام مهمی در هدایت جامعه به سمت اهداف اسلام سیاسی است. چون اداره جامعه توسط افراد متخصص و متعهدی صورت می‌گیرد که از قابلیت‌های لازم جهت مدیریت جامعه برخوردار باشند. فهم درست تعالیم اسلام و اجرای احکام و قوانین اسلام حضور همه جانبه طرفداران اسلام سیاسی را می‌طلبد که خود نیازمند دقت و برنامه ریزی است.

ج) محور نگرش‌های قومی و قبیله‌ای: بسیاری از کشورهای اسلام گرفتار افکار و اندیشه‌های قومی و قبیله‌ای هستند مانند عربستان و یا بر اقلیت‌های مذهبی خاص متکی هستند مانند سوریه و یا به شبکه‌های نظامی متکی هستند مانند الجزیره. اسلام‌گرایان سیاسی می‌توانند با شعار محور نگرش قومی محور تلاش کنند مسلمانان را به سمت یک هویت کلان سوق دهند مانند حلف الفضول رسول خدا.

د) **ایجاد اعتماد متقابل و تصویرسازی مثبت:** بدون تردید ایجاد همگرایی میان کشورهای اسلامی نیازمند ایجاد اعتماد متقابل است. تصویر سازی مثبت می‌تواند برداشت‌های متفاوت از اسلام سیاسی را نزدیک ساخته و از اختلاف آرا و رفتارهای سیاسی متضاد جلوگیری کند. از این رو، مسلمانان در کشورهای اسلامی و دولتهای اسلامی برای رسیدن به همگرایی منطقه‌ای نیازمند تصویر سازی ذهنی مثبت در نزد افکار عمومی است. این اعتماد متقابل نه تنها میان مسلمانان و غیر مسلمانان بلکه میان دولتهای اسلامی نیز ایجاد شود و تلاش شود از قابلیت‌های اسلام سیاسی در جهت تنش زدایی استفاده گردد. بنابراین رسیدن به همگرایی در ابتدا نیازمند روابط دوجانبه و چند جانبه در سطح درون منطقه‌ای و میان منطقه‌ای است و در قدم دوم نیازمند مدیریت تعامل با قدرت‌های فرامنطقه‌ای و جهانی به منظور تأمین منافع جهان اسلام است.

ج) ظرفیت‌های محیطی جهان اسلام

جهان اسلام از ظرفیت‌ها و امکانات گسترده‌ای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و منطقه‌ای برای دستیابی به همگرایی منطقه‌ای برخوردار است. موقعیت ژئوپلتیک جهان اسلام امکانات بالقوه و بالفعل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و تاریخی مشترک را در اختیار جهان اسلام قرار داده که می‌تواند منزلت جهان اسلام را در سطح بین‌المللی بالا ببرد. به خصوص در عصر جهانی شدن که ارتباطات و فناوری توانسته زمینه همگرایی را سرعت بخشد. جهان اسلام برای حفظ منافع و هویت خود راه حلی به غیر از افزایش قدرت خود ندارند و همگرایی منطقه‌ای می‌تواند گام موثری در این جهت باشد. از این رو لازم است به ظرفیت‌های منطقه‌ای جهان اسلام نگاه اجمالی شود که در زیر به آن اشاره خواهد شد.

۱. ظرفیت‌های منطقه‌ای

مراد از منطقه، مجموعه‌ای از کشورهاست که با جغرافیا و ویژگیهای مشترک مانند سطح توسعه، فرهنگ و نهادهای سیاسی با هم پیوند برقرار نمایند. یا دسته‌ای از کشورهاست که از نظر سیاسی وابستگی متقابل داشته و یا تصور می‌کنند که این گونه هستند. (لیک و مورگان، ۱۳۸۱: ۲۷) گاهی مراد از منطقه بخشهای پهناوری در ماورای کشورهاست که دارای پویایی ژئوپلتیک ویژه خود است. (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۵۱)

موقعیت و جایگاه کشورهای منطقه اسلامی نشان می‌دهد که آنها دارای موقعیت ممتازی در نظام بین‌الملل هستند. این وضعیت ژئوپلتیک باعث شده که از سایر مناطق جهان ممتازتر و خاص‌تر باشند. به نظر می‌رسد همین ویژگی سبب شده که همواره از نگاه قدرتهای جهانی استراتژیک محسوب شوند. این موقعیت به‌عنوان یک امکان و فرصت قابلیت نیرومندی را برای جهان اسلام جهت ایفای نقش موثر در نظام بین‌الملل ایجاد می‌کند.

جهان اسلام بدلیل اینکه جایگاه استراتژیک دارد، در طول تاریخ مورد توجه قدرتهای بزرگ بوده و از ظرفیت‌های آن بدلیل واگرایی کشورهای اسلامی بهره‌گیری لازم صورت نگرفته و این خلاء قدرت، زمینه را برای حضور قدرتهای بزرگ فراهم ساخته است. یک نمونه از این موقعیت مربوط به تنگه‌هایی مانند: هرمز، بسفر، داردانل، باب‌المندب و جبل الطارق در جهان اسلام است که سبب شده قدرتهای بزرگ به این مناطق توجه خاص داشته باشند. (میرحیدری، ۱۳۷۱: ۱۰۳)

از این رو، کشورهای مشرف به هرمز، بسفر و داردانل یعنی ایران و ترکیه در ساختار دوقطبی، در معادلات قدرت جهانی از موقعیت بالایی برخوردار بودند و در مقطع پس از جنگ سرد، ظرفیت نیرومندی را در ساختار جدید جهانی دارند بشرط اینکه بتوانند در قالب همکاریهای درون منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از آن استفاده نمایند. یعنی با حرکت به سمت منطقه‌گرایی جدید سبب ایفای نقش موثر جهان اسلام شوند.

از سوی دیگر برخی از کشورهای اسلامی در تولید برخی از محصولات کشاورزی مقام اول را داراست؛ به طور مثال الجزایر در تولید انگور، تونس در تولید زیتون، عراق در تولید خرما، مصر در تولید پنبه و بنگلادش در تولید چای و مالزی در تولید کائوچو مقام اول جهانی را دارند. (گلی زواره‌ای، ۱۳۷۲: ۵۵) در حال که برخی از کشورهای اسلامی دارای موقعیت ساحلی است و در کنار دریا و خلیج‌ها واقع شده و این امر سبب شده که آنان در زمینه صید ماهی فعالیت نمایند.

از جانب دیگر، کشورهای اسلامی به لحاظ داشتن منابع زیر زمینی نیز غنی هستند. ایران، عربستان، عراق، کویت، امارات؛ قطر، بحرین، الجزایر، اندونزی، لیبی و نیجریه دارای منابع سرشار از نفت و انرژی هستند و تمام این کشورها عضو سازمان اوپک می‌باشند. در حال که در کشورهای مراکش، مصر، الجزایر، اردن، گینه، تونس، سنگال دارای ذخایر فسفات هستند و کشورهای نیجر و سومالی دارای ذخایر غنی اورانیوم

بوده و کشورهای اتیوپی، تانزانیا و کامرون دارای ذخایر طلای زرد و طلای سفید هستند. (فرجی، ۱۳۷۱)

این درحالی است که بسیاری از کشورهای اسلامی در خاورمیانه واقع است و خاورمیانه به لحاظ موقعیت جغرافیایی یکی از بین‌المللی‌ترین مناطق جهان است که اروپا، آفریقا و آسیا را به یکدیگر وصل می‌کند. به همین دلیل این منطقه اصلی‌ترین کانون تعامل‌های تجاری، فکری و معنوی جهان است و از نظر تاریخی، زادگاه ادیان بزرگ اسلام، مسیحیت و یهود است. میراث ارزشمند این ادیان بزرگ و سایر آثار تاریخی ارزشمند موقعیت ممتاز توریستی و گردشگری به این منطقه از عالم بخشیده. این موقعیت تاریخی، اجتماعی، طبیعی و جغرافیایی خاورمیانه سبب شده که این نقطه بستر منازعات داخلی و بین‌المللی و محل تلاقی منافع قدرتهای بزرگ باشند. در حقیقت، اینها همگی از جمله ظرفیت‌های منطقه‌ای این کشورهاست که می‌تواند باعث همگرایی اقتصادی و در نهایت همگرایی سیاسی و فرهنگی باشند. مهمتر از همه، ظرفیت‌های اطلاعاتی در منطقه است. بدون شک فناوری جدید اطلاعاتی عامل مهم و کارآمد در افزایش ارتباطات جمعی کشورهای اسلامی است. زیرا ابزارهای جدید اطلاعاتی امکان ارتباط وسیع را میان مقامات بلند رتبه کشورهای اسلامی فراهم ساخته است که می‌توانند از آنها در جهت تصمیمات مشترک استفاده نمایند. زیرا فناوری جدید و از جمله اینترنت امکان تغییر در باورها، ارزشها و در نهایت تصویر ذهنی ملت‌ها را در حد بالایی افزایش داده و زمینه همگرایی را فراهم سازد.

درحال حاضر نقش اطلاعات در شکل دهی افکار عمومی و ساخت تصویر ذهنی رو به افزایش است و این امر دولت‌ها را در مدیریت تغییر و مهندسی تعاملات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای یاری بدهد. (رابینز، ۱۳۸۵: ۱۵۹) به همین دلیل در عصر اطلاعات، قدرتهای بزرگ برای تسلط بر ابعاد مختلف زندگی مردم از قدرت نرم بهره می‌برند و عملاً دولت‌ها را از جنگ سنتی خارج ساخته و آنها را وارد جنگ اطلاعاتی و ارتباطی نموده است. (دارنلی، ۱۳۸۴: ۳۰) این وضعیت شرایطی را ایجاد کرده که اگر کشورهای اسلامی از ظرفیت درون منطقه‌ای استفاده نکند، جریان یکسویه اطلاعات می‌تواند محدودیت‌های را برای آنها ایجاد نماید.

۲. ظرفیت‌های درون منطقه‌ای

مطالعه مناطق مختلفی کشورهای اسلامی نشان از این واقعیت دارد که هریک از این مناطق از ظرفیت‌های گسترده‌ای درون منطقه‌ای برخوردارند که می‌توانند امکان تقویت همگرایی را ایجاد نمایند. در زیر به این ظرفیت‌های درون منطقه‌ای اشاره می‌شود.

الف) قلمرو سرزمینی

سرزمین‌های کشورهای اسلامی بخش وسیعی از خشکی‌های جهان را در بر می‌گیرد که به لحاظ موقعیت و شکل جغرافیایی آن اهمیت فراوان دارد. «کشورهای اسلامی در مجموع یک پنجم وسعت جهان مسکون را تشکیل می‌دهد که نزدیک به چهار برابر وسعت قاره اقیانوسیه و در حدود سه برابر قاره اروپا و مقداری کمتر از کل وسعت قاره آفریقا می‌باشد. البته اگر نواحی مسلمان نشین آسیای مرکزی، آسیای جنوبی، چین؛ اروپای شرقی و سایر نقاطی که محل سکونت اقلیت‌های مسلمان است به وسعت مزبور بیفزاییم، قلمرو جهان اسلامی مساحتی برابر کل وسعت قاره آفریقا خواهد داشت که خود به لحاظ سیاسی و استراتژیکی از نقطه نظر ژئوپلتیکی می‌تواند در حد بالایی حایز اهمیت باشد. (گلی زواره‌ای، همان: ۶۲)

در یک بررسی دیگر مساحت کشورهای اسلامی به تفکیک قاره‌ها مشخص شده است: «مجموع مساحت کشورهای اسلامی حدود ۳۷ درصد مساحت سه قاره آسیا، آفریقا و اروپاست که با توجه به رشد روز افزون اسلام‌گرایی و فزونی جمعیت مسلمان، به خصوص در اروپای شرقی و شبه جزیره بالکان، سرزمین گویان، غرب چین و هند و سرزمین قفقاز ما شاهد وسعت بیشتر جمعیت و سرزمین‌های ساکن اسلامی در آینده خواهیم بود. (مستوفی الممالکی، همان: ۶۶)

ب) دریاها، اقیانوس‌ها و تنگه‌های بین‌المللی

نگاهی به نقشه جغرافیایی کشورهای اسلامی نشان می‌دهد که بیشتر کشورهای اسلامی دارای مرزهای آبی به دریاها و آب‌های آزاد هستند. مهمترین تنگه‌های بین‌المللی که اهمیت ژئوپلتیکی و ژئواستراتژیکی دارند در مجاورت کشورهای اسلامی قرار دارند و برخی از آنها، مانند اندونزی به صورت جزیره‌ای و برخی مانند عربستان در وضعیت شبه جزیره‌ای

هستند. تعداد ۳۱ کشور اغلب به طور گسترده‌ای از یک طرف یا دو طرف به دریا، خلیج، دریاچه و اقیانوس در ارتباط هستند. (همان: ۷۱) از این رو، چنین کشورهایی در برقراری ارتباط با سایر کشورها از ظرفیت‌های بیشتری برخوردار هستند. از سوی دیگر فرصت قرار گرفتن در تنگه‌های بین‌المللی مانند تنگه‌های باب المندب، جبل الطارق، بسفر، داردانل و هرمز و مالاکا و نیز کانل سوئز بر اهمیت و نقش کشورهای اسلامی در خطوط مواصلاتی جهانی افزوده است. همچنین در سطح درون منطقه‌ای نیز هریک از کشورهای اسلامی می‌توانند از این موقعیت استراتژیک به‌عنوان منبع قدرت جهت افزایش قدرت جهان اسلام استفاده نمایند. از همه مهمتر اینکه این کشورها می‌توانند از این قابلیت‌ها در جهت همگرایی خود نیز بهره ببرند.

ج) جمعیت

کشورهای اسلامی قدرت جمعیت زیادی دارند که درصد بالایی از آن نیروی جوان و فعال هستند و برای رشد جهان اسلام قدرت عظیمی به‌شمار می‌روند. افزایش ارتباطات میان ملل اسلامی می‌تواند امکانات جهان اسلام را در جهت ایفای نقش موثر در عرصه جهانی را فعال سازد. در یک آمار، جمعیت مسلمان بالغ بر ۱/۶ میلیارد نفر (۲۷ درصد جمعیت جهان) ذکر شده که در ۵۷ کشور و در پنج قاره جهان هستند.

د) منابع و معادن

کشورهای اسلامی از نظر منابع و معادن نیز غنی هستند. مهمترین منبع انرژی یعنی نفت و گاز در کشورهای اسلامی در خاورمیانه قرار دارد. سهم منطقه خلیج فارس از تولید جهانی نفت در سال ۱۹۷۶ به ۳۷ درصد بوده که در سال ۱۹۸۵ به هفده درصد و در سال ۱۹۹۶ به ۲۷ درصد رسید. بر اساس گزارش سالانه اطلاعات انرژی آمریکا، ظرفیت تولید نفت کشورهای حوزه خلیج فارس در سال ۲۰۰۳ به ۲۲/۹ میلیون بشکه در روز یعنی ۳۲ درصد کل جهان رسید و این میزان در سال ۲۰۱۰ به ۲۶ میلیون بشکه و در سال ۲۰۲۰ به ۳۵ میلیون بشکه در روز یعنی ۳۳ درصد کل جهان خواهد بود. (مومنی، ۱۳۸۴: ۱۴۹)

عربستان سعودی با داشتن ۲۵ درصد (معادل ۲۶۴ میلیارد بشکه) ذخایر اثبات شده نفت جهان، غنی‌ترین کشور در این زمینه به‌شمار می‌رود. آژانس بین‌المللی انرژی نیز پیش بینی

می‌کند ظرفیت تولید نفت عربستان در سال ۲۰۲۰ به ۱۸/۲ میلیون و تا سال ۲۰۲۵ به ۵/۲۲ میلیون بشکه در روز برسد. (همان: ۱۵۱) اما کشورهای عراق، کویت و ایران کشورهای دیگری هستند که ذخایر نفتی بالایی دارند.

۳. ظرفیت‌های فرامنطقه‌ای

کشورهای اسلامی از قابلیت‌های فرامنطقه‌ای نیز برخوردارند که هر یک می‌تواند در فعال کردن ظرفیت‌های درون منطقه‌ای و افزایش تعاملات منطقه‌ای جهان اسلام موثر باشد. مهمترین متغیرهای فزاینده‌ای که از سطح جهانی ناشی می‌شود؛ پدیده جهانی شدن و ساختار کلان نظام بین‌الملل است که در زیر به آن اشاره می‌شود.

۳-۱. جهانی شدن

جهانی شدن به معنای به هم فشردگی زمان و مکان و افزایش وابستگی‌های متقابل کشورها به یکدیگر است. یان آرت شولت می‌گوید: جهانی شدن به معنای دگرگونی جغرافیای اجتماعی که به وسیله گسترش فضاها و فوق منطقه‌ای مشخص می‌شود. (شولت، ۱۳۸۲: ۲۷) مطابق این تعریف مفهوم فوق منطقه یا فراجهانی و فرامرزی معنای مشخص جهانی بودن می‌دهد. در عین حال فوق قلمروگرایی هم از نظر منطقی و هم از نظر عمل به معنای پایان قلمروگرایی است. لذا از نظر شولت جهانی شدن فی نفسه خوب و یا بد نیست، بلکه نتایج آن ناشی از تصمیم‌گیری‌های انسان است که می‌تواند به بار آورد. معنای این سخن آن است که جهانی شدن به عنوان یک فرایند به صورت یک فرصت برای کشورها ظاهر شود و در نتیجه، سیاست کشورها و برنامه‌های کشورها می‌تواند آن را به عاملی جهت تقویت قدرت و یا ضعف آن تبدیل نماید.

در نتیجه کشورهای اسلامی می‌توانند از فرصت‌ها و امکانات ایجاد شده برای افزایش روابط و تعاملات منطقه‌ای استفاده کنند. آنچه مفروض بسیاری از مطالعات معطوف به جهانی شدن است، ورود همه کشورها به دوران جدید و قرائت دوباره از مفاهیم نظم و ستفالی و نظام بین‌الملل دولت محوری است. در یک دیدگاه، با ایجاد تحول در روابط بین‌الملل و ظهور روابط فراملی و جهانی به پایان دولت-ملت می‌رسیم و روندهای آینده از ظهور نظم‌های جدید منطقه‌ای و جهانی حکایت دارد.

به همین خاطر جیمز روزنا به روابط فراملی به‌عنوان یک جبر تکنولوژیکی اشاره می‌کند که در آن روابط میان حکومت‌ها از طریق روابط بین افراد و گروه‌های غیر دولتی تکمیل می‌شود. (واترز، ۱۳۷۹: ۵۰) این وضعیت بیانگر افزایش بازیگران غیر دولتی و افزایش نقش سازمان‌ها، نهادها و احزاب فراملی در تحولات منطقه‌ای و جهانی است.

از این رو، جهان اسلام برای مواجهه با جهانی شدن می‌تواند از سه راهبرد مقاومت و ایستادگی، استقبال و پذیرش و کسب آمادگی لازم برای تأثیرگذاری هوشمندانه استفاده نمایند که هرکدام از این راهبردها دارای پیامدهای خاص خود خواهد بود. (واعظی، ۱۳۸۷: ۳۵۵)

الف) استراتژی مقاومت: جهانی شدن مانند قطاری است که امکان متوقف ساختن آن وجود ندارد و کسانی که بر آن استوار نشوند از قافله جهانی عقب مانده و پیامد آن انزوای همه جانبه از جامعه جهانی است.

ب) استراتژی استقبال و پذیرش همه جانبه: در این راهبرد، فرایند جهانی شدن به دلیل جذابیت‌های و پیامدهای مثبت خود مورد استقبال واقع می‌شود. مهمترین پیامد استقبال کامل این خواهد بود که فرهنگ و هویت ملی به تدریج تحت تأثیر فرهنگ و هویت غالب جهانی قرار می‌گیرد و در نتیجه زمینه استحاله فرهنگی فراهم می‌شود.

ج) استراتژی تعامل و رابطه متقابل: در این راهبرد، افزون بر صیانت از فرهنگ و هویت ملی می‌توان موجبات شکوفایی علمی و اقتصادی و نیز تأثیرگذاری در فرهنگ و هویت جهانی را فراهم ساخت. یعنی ملت‌های فعال و قوی می‌توانند متناسب با قدرتی که دارند با استفاده از ابزارهای لازم در کیفیت فرهنگی و هویت جهانی تأثیرگذار باشند. (باروی، ۱۳۸۱: ۱۱۳)

جهان اسلام و راهبرد تعامل: کشورهای اسلامی با داشتن دین اسلام و فرهنگ پویای دینی از قابلیت قوی‌ای برای تعامل با پدیده جهانی شدن برخوردارند. این ظرفیت را می‌توان در جهانشمولی اسلام به وضوح مشاهده نمود. زیرا اسلام دارای معیارهای همچون: ویژگی و اصول این دین، تعداد پیروان، رابطه دین با نهادهای قدرت (نهادهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و حکومتی)، توجه دین به تکامل رفتار انسانی و نوع نگاه پیروان دیگر ادیان به این دین (نکویی سامانی، ۱۳۸۶: ۲۱۲) از جمله معیارهایی است که دین اسلام را جهانی ساخته است. از این رو، کشورهای اسلامی می‌توانند از ظرفیت‌های آن برای حضور در عرصه جهانی استفاده نمایند. در قرآن کریم آیات فراوانی وجود دارد که بر مسئله

جهانشمولی بودن دین اسلام تأکید می‌کند.^۱ بنابراین جهان اسلام می‌توانند با سازوکارهایی مانند: آگاهی همه جانبه از تمدن غرب و روند جهانی شدن، تقویت خودباوری و ایمان به میراث فکری کشورهای اسلامی و نیز، افزایش ارتباطات دوجانبه و چند جانبه و منطقه‌ای کشورهای اسلامی، به تعامل با جهانی شدن نایل شوند.

۳-۲. ساختار کلان نظام بین‌الملل

معمولاً رفتار و سیاست خارجی کشورها تحت تأثیر ساختار کلان نظام بین‌الملل است. از دید ساختارگرایان، ساختار نظام بین‌الملل از یک سو رفتار کشورها را محدود می‌کند و از سوی دیگر فرصتهایی را ایجاد می‌کند. یعنی سیاست خارجی کشورها در درون ساختار نظام بین‌الملل مشخص می‌شود. از این رو، ساختار کلان نظام بین‌الملل در عین اینکه محدودیت‌های را برای رفتار کشورها ایجاد می‌کند فرصتهای را نیز فراهم می‌سازد.

به همین خاطر گیدنز معتقد است که تبیین پدیده‌های اجتماعی در درون ساختار بدون توجه به انگیزه کارگزاران نادرست است. زیرا پدیده‌های اجتماعی تک‌علیتی نیست بلکه در یک فرایند چند علیتی پیچیده‌ای قرار دارند. (مارش و استوکر، ۱۳۷۸: ۲۵۱)

اصولاً بحث از نظم‌های منطقه‌ای بدون در نظر گرفتن ساختار قدرت جهانی امکان پذیر نیست و مرزهای منطقه‌ای و جهانی به یکدیگر تداخل یافته است به طور که امکان تعریف جهان اسلام بدون ارتباط با سایر مناطق و به خصوص ساختار نظام بین‌الملل وجود ندارد. بنابراین نظم‌های منطقه‌ای از طریق این قدرتها می‌توانند به پنج صورت سیطره، موازنه قوا، کنسرت، امنیت دسته جمعی و جامعه امنیتی تکثرگرا ظاهر شوند. (لیک و مورگان، ۱۳۸۱: ۱۸۸) آنچه در این حالت نمود بارز پیدا می‌کند مداخله قدرت‌های بزرگ در شکل دادن به نظم منطقه‌ای و در نتیجه ایجاد محدودیت است. این مداخله به خصوص در جهان اسلام بیش از دیگر مناطق است.

نمونه بارز این مداخلات را می‌توان در زمان نظام دوقطبی و مقطع پس از جنگ سرد در خاورمیانه، شمال آفریقا، آسیای جنوبی و جنوب شرقی مشاهده نمود. در این باره، سیاست آمریکا پس از فروپاشی شوروی وارد مرحله جدیدی شد و این کشور پس از یازده

۱. بقره/۱۸۵، تکویر/۲۷، انبیا/۱۹، انعام/۱۵۳، توبه/۳۳.

سپتامبر ۲۰۰۱ بر اساس نظریه رئالیستی تهاجمی میرشایمر، مداخلات مستقیم نظامی خود را در جهان، به خصوص در منطقه خاورمیانه افزایش داد و دو کشور افغانستان و عراق را در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ اشغال کرد و با ارائه طرح خاورمیانه بزرگ تلاش کرد نظم جدیدی را در منطقه ایجاد نماید.

از این نظر، ترسیم مرزهای منطقه‌ای و تقویت فرایندهای تعاملات درونی جهان اسلام بدون مدیریت تعامل با قدرت‌های بزرگ وجود ندارد. اما شناسایی فرصت‌ها و افزایش سطح قدرت کشورهای اسلامی می‌تواند باعث شود که رابطه یکطرفه با قدرت‌های بزرگ را به یک رابطه دوطرفه تبدیل نماید.

د) مبارزه و مقابله با جریان‌های تکفیری

القاعده، گروه‌های تکفیری و بنیادگرایی افراطی یکی از پدیده‌های مهم و تأثیر گذار زمانه ما است که هرکسی می‌تواند روایت خاص خود را از آن داشته باشد. آنچه که امروزه در عصر رسانه از القاعده روایت می‌شود، بیشتر شبیه یک اسطوره و افسانه می‌نماید، البته اسطوره و افسانه‌ای که تمام ویژگی‌های اسطوره‌های مدرن را دارد. مثلاً یکی القاعده را به تقلید از نیچه «عقونوت تاریخ» می‌خواند و ظهور القاعده را یکی از نمودهای واقعی «بازگشت گودزیلا» می‌داند. (بریزار و داسکیه، ۱۳۸۲: ۱۰) دیگری آن را «بازگشت ارواح مردگان» می‌داند که از زیر خرابه‌های تاریخ سر بر آورده است. (سعید، ۱۳۷۹: ۳۴) القاعده جریان‌ی است که از سال ۱۹۸۸ نامش رسماً به سر زبان‌ها افتاد و با حوادث تروریستی یازدهم سپتامبر به یک بازیگر فراملی در سطح بین‌الملل مطرح گردید. واژه «القاعده» یا «قاعده» در عربی به مفهوم اساس و بنیاد، اصل، سبک، روش، نمونه، سرمشق، فرار از خدمت سربازی و در اصطلاح امروزی خود به مفهوم «پایگاه» است. (آذرنوش، ۱۳۹۸)

القاعده به لحاظ تشکیلاتی بی‌نهایت پیچیده و مرموز است که به جز چند نام مشهور چیزی زیادی از درون آن به بیرون درز نکرده است، ولی گفته می‌شود که (قدری و سعید، ۱۳۸۵: ۱۳۷۵) این سازمان به لحاظ تشکیلاتی مرکب از چهار کمیته است که عبارتند از: کمیته‌های نظامی، مالی، قانونی و رسانه‌ای. هرکدام از این کمیته‌ها دارای وظایف خاص است که اعضا و پرسنل هریک از این کمیته‌ها اعلام نشده است. شاید کسی منکر این واقعیت نباشد که تنوع مذاهب، القاعده و جریان‌های تفکیری یکی از عمده‌ترین چالش‌های

همگرایی در جهان اسلام به شمار می‌رود. چرا که واژه‌هایی هم‌چون: «جهاد»، «تروریسم» و «ترور» و بنیادگرایی مفاهیمی هستند که با القاعده گره خورده؛ به گونه‌ای که تا نام القاعده را می‌شنویم، ناخودآگاه تروریسم، در ذهن ما تبادر می‌کند. گروه‌های تکفیری به رهبری سعودی‌ها روابط جهان اسلام با یکدیگر را به روابط دشمنی تبدیل نموده و باعث شده که همگرایی آنها تبدیل به واگرایی شده است. لذا یکی از زمینه‌های مهم همگرایی، عدم توجه به اندیشه‌های تکفیری و مبارزه با آنها و نیز توجه به اشتراکات مذاهب در سطح جهان اسلام و هم‌پذیری و پذیرش یکدیگر است.

جمع بندی نهایی

با توجه به آنچه گفته آمد می‌توان گفت که کشورهای اسلامی به لحاظ پیوستگی جغرافیایی، سابقه تاریخی و فرهنگ مشترک اسلامی از قابلیت‌ها و ظرفیت‌های گسترده‌ای برای ایجاد همگرایی و از جمله همگرایی منطقه‌ای برخوردارند. همگرایی نیز در مرحله نخست نیازمند اراده سیاسی است. به خصوص، در عصر جهانی شدن و انفجار اطلاعات می‌تواند عامل تسریع کننده همگرایی کشورهای اسلامی باشد که این مهم نیز نیازمند افزایش سطح اطلاعات، معلومات و بینش سیاسی مردم کشورهای اسلامی است.

در دوره جهانی شدن، کشورهای اسلامی برای حفظ هویت و ارزش‌های فرهنگی خود ناگزیر به رفع محدودیت‌ها و موانع همگرایی منطقه‌ای هستند. دیپلماسی رسمی، عمومی و فرهنگی ابزارهای کارآمدی جهت تصویر سازی مثبت، افزایش میزان اعتماد متقابل و شناسایی ظرفیت‌های همکاری و همگرایی کشورهای اسلامی است. در این میان، ابزارهای جدید اطلاعاتی و ارتباطی فرصت جدیدی را برای افزایش فرایندها و تعاملات منطقه‌ای میان دولت‌ها و ملت‌های اسلامی ایجاد کرده است؛ روندی که باید پیوسته تقویت شده و ضمن شناخت امکانات، محدودیت‌ها و موانع آن را برطرف نمایند. در جهان اسلام فرصت‌های فراوانی وجود دارد که می‌توانند با استفاده از آنها به همگرایی برسند. مانند:

- فرصت‌های که در زمینه سیاست خارجی وجود دارد مانند سازمان‌های منطقه‌ای،
- فرصت‌های اقتصادی که در جهان اسلام وجود دارد مانند منابع نفت و انرژی،
- فرصت‌های منطقه‌ای که در جغرافیای جهان اسلام وجود دارد مانند: سازمان اگو، اوپک، اتحادیه عرب، سازمان کنفرانس اسلامی، اتحادیه عرب، اتحادیه کشورهای

جنوب شرق آسیا (آسه آن)؛ سازمان وحدت آفریقا (اتحادیه آفریقایی)، سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک).
- فرصت‌های درون منطقه‌ای مانند توسعه سرزمینی، جمعیت جوان و منابع غنی که وجود دارد؛

فرصت‌های فرامنطقه‌ای مانند جهانی شدن و ساختار نظام بین‌الملل همگی از جمله فرصت‌ها و ظرفیت‌هایی هستند که جهان اسلام با استفاده از آنها می‌توانند به همگرایی برسند و خود را به‌عنوان یک قدرت جهانی مطرح ساخته و در روابط بین‌الملل تأثیرگذار باشند.

منابع

* قرآن کریم

۱. ایزاک، باروی و دیگران، روندهای اخیر جهانی شدن و آلترناتیوهای واقعی آن، (مجموعه مقالات)، ترجمه: احمد جواهریان و هما احمدزاده، تهران، پژوهنده، ۱۳۸۱.
۲. دارنلی، جیمز و جان فدر، جهان شبکه‌ای، ترجمه: نسرین آمین و مهدی محامی، تهران، چاپار، ۱۳۸۴.
۳. رابینز، کویز، و فرازوبستر، عصر فرهنگ فناورانه: از جامعه اطلاعاتی تا زندگی مجازی، ترجمه: مهدی داودی؛ تهران، توسعه، ۱۳۸۵.
۴. ستوده، محمد، موانع و فرصتهای همگرایی در جهان اسلام (مجموعه مقالات)، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۲.
۵. شولت، یان آرت، نگاهی موشکافانه به پدیده جهانی شدن، ترجمه: مسعود کرباسیان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
۶. صدرخواه، عسکر، مسایل معاصر در جهان اسلام، (فصلنامه سیاست خارجی؛ شماره ۳، پاییز ۱۳۸۰).
۷. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیرالقران، جلد ۲، ترجمه: محمدباقر موسوی، قم، دفترانتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۸. عبدالله خانی، علی، نظریه‌های امنیت: مقدمه‌ای بر طرح ریزی و دکترین امنیت ملی، تهران، ابرار معاصر، ۱۳۸۳.
۹. عمید زنجانی، عباسعلی، بنیادهای ملیت، تهران، واخذ تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۳۶۱.
۱۰. فرجی، عبدالرضا، جغرافیای کشورهای مسلمان، تهران، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۱.
۱۱. قوام، عبدالعلی، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران، سمت، ۱۳۷۱.
۱۲. گلی زواره‌ای، غلامرضا، سرزمین اسلام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۲.

۱۳. لیک، دیوید ای. و پاتریک ام. مورگان؛ نظامهای منطقه‌ای، ترجمه: جلال دهقانی؛ تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱.
۱۴. مارش، دیوید و جری استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه: امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸.
۱۵. مجتهدزاده، پیروز، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران، سمت، ۱۳۸۱.
۱۶. مستوفی الممالکی، رضا، جغرافیای کشورهای اسلامی، یزد، دانشگاه یزد، ۱۳۸۲.
۱۷. مشیرزاده، حمیرا، سازمان کنفرانس اسلامی و چالشهای آینده، فصلنامه سیاست خارجی؛ شماره ۳، پاییز ۱۳۸۰.
۱۸. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، تهران، فرهنگ نما، ۱۳۸۶.
۱۹. مومنی، میرقاسم، (گردآوری و تدوین)؛ کتاب خاورمیانه ۴، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۴.
۲۰. میرحیدری، دره، مبانی جغرافیای سیاسی، تهران، سمت، ۱۳۷۱.
۲۱. نکویی سامانی، مهدی، دین و فرایند جهانی شدن، چ ۳، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
۲۲. واترز، مالکوم، جهانی شدن، ترجمه: اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی، تهران، سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۷۹.
۲۳. واعظی، حسن، استعمارفرانو: جهانی سازی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۷.
24. Laursen, Finn, Comparing Regional Integration Schemes: International Regimes or Would – be polities? University of Miami, 2003.